

ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه: از تقابل تا تعامل

بهنام میرزا بابازاده فومشی^۱ سمانه فرهادی^{۲*}

۱- پژوهشگر پسادکتری ادبیات تطبیقی، دانشکده زبان و ادبیات، فرهنگ و زبان شناسی، دانشگاه

موناش، ملیورن، استرالیا.

۲- دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه از جمله رشته‌هایی هستند که در حصار مرزبندی‌های سنتی محدود نمانده‌اند و هر یک چه به صورت منفرد و چه در پیوندی مستمر و تنگاتنگ می‌توانند به دانشی فزاینده تر درباره ادبیات، تاریخ، و فرهنگ‌های گوناگون منجر شوند. با درهم تنیدن نظریات این دو رشته، با هدف رسیدن به نتایجی مطلوب می‌توان پژوهش‌هایی را به ثمر نشان داد که انجام آن پژوهش‌ها در فضای محدود یک رشته ممکن نیست. نویسندگان مقاله حاضر می‌کوشند با اتخاذ نگرشی تاریخی بر نقاط تماس، تشابه، و یا تعامل میان این دو رشته تمرکز کنند و نشان دهند کدام حوزه‌ها از همکاری تطبیق‌گران ادبی و متخصصان رشته مطالعات ترجمه سود بیشتری می‌برند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان حوزه‌های «تاریخ ادبیات»، «تاریخ ترجمه» و «مطالعات دریافت» را نام برد.



واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، مطالعات ترجمه، تاریخ ادبیات، تاریخ ترجمه، مطالعات دریافت

مقدمه

قلمرو رشته ادبیات تطبیقی در طول چند دهه اخیر گسترش چشمگیری یافته و این رشته در نتیجه تعامل با سایر رشته‌ها حیاتی تازه یافته است. از جمله این رشته‌ها مطالعات ترجمه است. ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه هر یک به دلیل ماهیت فرازبانی، فراملی، و بینارشته‌ای شان می‌توانند به آگاهی فزاینده و تأمل بیشتر در زبان‌ها، تاریخ‌ها، و فرهنگ‌های گوناگون منجر شوند. برای نیل به این مقصود، این دو رشته با برخورداری از مشترکات و مقتضیات ویژه، در ارتباط و تبادل پربار بسیار از هم وام گرفته‌اند. دریافت چگونگی این ارتباط از هر نوعی - خویشاوندی، ضرورت، تأثیرپذیری، تأثیرگذاری، و یا گفتگو - کمک خواهد کرد تا دریابیم چگونه هر یک از این دو رشته دیگری را دیگرگون یا متحول کرده است. چشم‌انداز تاریخی چگونه می‌تواند به فهم ما از ارتباط میان ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه کمک کند؟ مقاله پیش رو با در نظر داشتن پیچیدگی ارتباط دو رشته ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه می‌کوشد با اتخاذ نگرشی تاریخی برای واکاوی ارتباط ترجمه و ادبیات تطبیقی، بر نقاط تماس، تشابه، و یا تعامل میان این دو رشته تمرکز کند. این مقاله بر آن است تا جنبه‌های تازه‌ای از این ارتباط را روشن کند و در نهایت با معرفی شماری پژوهش کاربردی که در این حوزه در ایران انجام شده‌است به پایان می‌رسد.

نگاهی تاریخی به ارتباط ادبیات تطبیقی و (مطالعات) ترجمه

گذری بر تاریخچه ادبیات تطبیقی در دهه‌های اخیر نشان از تحول مستمر این رشته برای جستجوی هویت داشته‌است. صاحب‌نظران ادبیات تطبیقی از گذشته تا حال، متناسب با پیش‌فرض‌های نظری مسلط بر زمانه خود، از زوایای متفاوتی به این مقوله و هویت این رشته نگاه کرده‌اند. از همین روی، ارائه تعریفی تام و جامع برای آن بسیار دشوار است. همانگونه که ساندرا برمن^۱ اذعان می‌کند، بهتر آن است که «از رهگذر فرایند همیشگی بازتعریف و درخودنگری این رشته بجای تعریف، توصیفی از آن دست دهیم و آن را بازشناسیم» (Bermann, ۲۰۰۹: ۴۳۳).

بخشی از هویت ادبیات تطبیقی حاصل ارتباط آن با ترجمه است، ارتباطی که از آغاز با ابهامات فراوانی همراه بوده‌است. پژوهشگران ادبیات تطبیقی بر تقویت شناخت و دانش زبان‌های اروپایی به منظور مطالعه آثار به زبان مبدأ مصر بودند و تمرکز بر ترجمه را آشکارا ناسودمند می‌دانستند و آن را نادیده می‌گرفتند. آنها از ابتدا و به مدتی طولانی به ترجمه بی‌توجه بودند. در اصل صحیح تر است که بگوییم ادبیات تطبیقی ترجمه را در هر شکلی و برای هر هدفی رد می‌کرد: نه ترجمه را یک رشته مطالعاتی می‌دانست و نه آن را برای درک آثار ادبی توانا می‌دانست. آندره لفور^۲ در بررسی چرایی نادیده انگاشتن ترجمه از سوی محققان این حوزه چنین می‌نویسد:

تطبیق‌گرانی که ارتباط چندانی میان ادبیات تطبیقی و ترجمه نمی‌بینند دقیقاً همان‌هایی هستند که عملاً ادبیات تطبیقی را محدود به ادبیات غرب می‌دانند، اگرچه که در مقام نظر



خلاف آن را بیان کنند. به نظر می‌رسد محافظه‌کاران چندان دل خوشی از ترجمه ندارند ریشه‌های عمیق این محافظه‌کاری را باید در غرب جست. (Lefevere, ۱۹۹۵: ۳)

پرسش این است که چرا تطبیق‌گران از ترجمه روگردان بودند حال آنکه ترجمه جزئی لاینفک از ادبیات تطبیقی است؟ جورج اشتاینر - که به همراه والتر بنیامین از بنیان پیوند ادبیات با دیگر رشته‌های علوم انسانی به شمار می‌آیند - دربارهٔ ارتباط ادبیات تطبیقی و ترجمه اینگونه می‌گوید: «ادبیات تطبیقی هنرِ درکی است که در کانون احتمالات و شکست‌های [عالم] ترجمه می‌نشیند. [...] هر جنبه از ترجمه-تاریخ آن، ابزارهای واژگانی و نحوی آن، تفاوت‌های رویکردی از ترجمهٔ کلمه به کلمه تا آزادترین تقلید یا اقتباس استعاری قطعا برای تطبیق‌گر کلیدی است» (Steiner, ۱۹۹۶: ۱۶۴-۱۶۵). به اعتقاد لفور چشم‌پوشی تطبیق‌گران اولیه از ترجمه، حتی اکراه از آن، زمانی قابل فهم خواهد بود که دریابیم چگونه اولین اندیشه دربارهٔ ادبیات تطبیقی در لحظهٔ تاریخی گذر بین نسل اول و نسل دوم نویسندگان و اندیشمندان رمانتیک در اروپا محدود شد^۳ (Lefevere, ۱۹۹۵: ۱). نگرش نسل اول رمانتیک‌ها جهان‌وطنی و نگاهشان به ترجمه از نوع داد و ستد فرهنگی بود (همان): برای مثال لفور، از آگوست ویلهلم شلگل یاد می‌کند که پس از انتشار کتابش *سخنرانی‌های وین دربارهٔ هنر و ادبیات* نمایشی به زبان‌های فرانسه، ایتالیایی و انگلیسی به یکی از ناقدان ادبی پیشرو در اروپا تبدیل شد. به اعتقاد لفور این واقعیت به ندرت در تواریخ ادبیات، حتی در تواریخ ادبیات تطبیقی ذکر شده است که شلگل از رهگذر ترجمه و داد و ستد بین مرزها به اروپا معرفی شد؛ اما

بی‌شک مورخان تصور می‌کردند تأثیر شلگل بر اروپا از مقوله نفوذ و غلبه سنجه‌های ادبی پرمایه او به اروپای بی‌مایه آن زمان بوده است (همان).

لفور در ادامه بیان می‌کند که «نویسندگان و متفکران نسل دوم رمانتیک با دوری از هستی‌شناسی جهان وطنی نسل پیشین شان که میراث عصر روشنگری بود، پشت مرزهای ادبیات ملی خیمه زدند. [...] در نتیجه ملی‌گرایی یا همان حس تعلق به مردمی خاص جایگزین تفکر جهان وطنی شد» (Lefevere, ۱۹۹۵: ۳). به گفتهٔ لفور دیگر قرار نبود ادبیات «ملی» نقش منبعی از ادبیات جهان، در شکل ترجمه را در خود بگنجاند، همانگونه که شلایماخر چنین هدفی را برای ادبیات آلمان در نظر گرفته بود. بجای آن، ادبیات ملی می‌بایست استعداد ادبی ملی را به نمایش بگذارد و آثار چند نویسنده از کشورهای دیگر را بعنوان «آثار کلاسیک درجهٔ دو» در خود جای دهد (همان).

این نگرش نو و ملی‌گرایانه، برای تفکر نظری پیرامون ترجمه، و نه عمل ترجمه، زیانبار بود. رشته‌های ادبیات ملی در دانشگاه‌ها تاسیس شد؛ اما با توجه به رقیب خود، می‌بایست جایگاه علمی خود را تثبیت می‌کردند: یعنی همان رشتهٔ ادبیات کلاسیک، که قدمت بیشتری داشت و از ترجمه اجتناب می‌کرد یا وانمود می‌کرد که اینگونه است (همان). رشتهٔ نوپای ادبیات ملی نه تنها سنت‌ها و روش‌شناسی‌های آموزشی و تخصصی ادبیات کلاسیک را بکار بست، بلکه به تقویت آن رشته‌ها نیز همت گمارد تا هیچ یک از متخصصان زبان و ادبیات کلاسیک مدعی این امر نشوند که تازه واردان زبان و ادبیات ملی کاری غیردانشگاهی و مغایر با اصول آموزشی انجام می‌دهند (Lefevere, ۱۹۹۵: ۴). البته در همین برنامه‌های جدید



دانشگاهی، نوع خاصی از ترجمه رواج داشت: ترجمه به منظور حصول اطمینان از درک دانشجویان از متن اصلی، آن هم به مقدار کم و به وقت ضرورت.

رشته نوپای ادبیات تطبیقی که کمی بعد به صحنه آمد، و انتظار می‌رفت در باب پدیده ترجمه، تأمل و اندیشه‌ورزی کند با دو رقیب مواجه شد و در همان ابتدای فعالیتش ترجمه را به بهای کسب اعتبار دانشگاهی قربانی کرد (Lefevere, ۱۹۹۵: ۳). در اصل ادبیات تطبیقی به منظور تثبیت جایگاه دانشگاهش، از مطالعه مهم‌ترین بخش فعالیتش یعنی «ترجمه» صرف‌نظر کرد و در نتیجه، احتمال ایجاد هر نوع نهادی برای مطالعه ترجمه را مسدود کرد و از بین برد (همان). اما تا زمانی که دایره مطالعاتی ادبیات تطبیقی محدود به قلمرو اروپا می‌شد، بسیار محتمل بود که بتوان متخصصانی با تسلط به سه، چهار، یا پنج زبان کلاسیک و مدرن یافت، اما مشکل زمانی جدی شد که گستره ادبیات تطبیقی فراتر از مرزهای اروپا رفت، آنگاه ضرورت ترجمه احساس شد و این نیاز، تقابل با پدیده ترجمه را به حداقل رساند (همان). این چرخش در نگرش در گزارش‌های ده ساله انجمن ادبیات تطبیقی آمریکا نمایان است که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت.

در همین راستا بهتر است تاریخچه پیدایش رشته مطالعات ترجمه را خیلی کوتاه مرور کنیم. گرچه از گذشته‌های دور ترجمه نقشی حیاتی در برقراری ارتباط بین فرهنگ‌ها داشته، اما در اواسط قرن بیستم بود که مطالعه ترجمه به مثابه رشته‌ای دانشگاهی آغاز به کار کرد (Munday, ۲۰۰۱) و جایگاه ترجمه هم در مقام نظر و هم در مقام عمل دگرگون شد. این رشته در ابتدای راه با تأکید بر مفاهیمی چون تعادل، شناسایی مسائل و مشکلات ترجمه و در

گام بعدی ارائه فهرستی از روش‌های ممکن برای حل این مشکلات بازم به مثابه زیرشاخه‌ای از زبانشناسی کاربردی در نظر گرفته می‌شد (Schaeffner, ۲۰۰۱)، اما پس از مدتی جریان فکری زبانشناسی از فضای مطالعات ترجمه رخت بر بست و در ارتباطی بینارشته‌ای با سایر علوم دانشگاهی با شتاب بسیار پیشرفت کرد.

مهم‌ترین اتفاق با معرفی نظریه نظام چندگانه^۵ اون زوهر در مطالعات ترجمه رخ داد. دلمشغولی نظریه نظام چندگانه عمدتاً ترجمه ادبی است. زوهر با تأکید و تمرکز بر نقش ادبیات ترجمه شده در جامعه مقصد، آن را نظامی تلقی می‌کند که با سایر نظام‌های ادبی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در ارتباطی پویاست (Zohar, ۱۹۸۷; ۲۰۰۴). به گفته زوهر هر نظام ادبی باید ادبیات ترجمه‌ای را هم در نظر بگیرد، چون ترجمه اغلب مجرای برای تغییر و نوآوری است: «مفسری که به مطالعه ادبیاتی خاص می‌پردازد، نمی‌تواند واقعیت تأثیر ترجمه‌ها و نقش آنها را در تاریخ هم زمانی و در زمانی آن ادبیات نادیده بگیرد» (Bassnett, ۲۰۰۷: ۱۶). پس از ارائه این نظریه، مطالعات ترجمه با «چرخش فرهنگی»^۶ وارد دوره متفاوتی شد.

چرخش فرهنگی که با نام لفور و بسنت گره خورده است، تقریباً تمامی رویکردهای زبان-محور پیش از خود را به چالش کشید و بر تغییر پژوهشی از رویکردهای صرفاً فرمالیستی به رویکردهای مبتنی بر عناصر فرامتنی تأکید داشت (Lefevere & Bassnet, ۱۹۹۰). در نتیجه این چرخش که می‌توان آن را بخشی از چرخش فرهنگی در علوم انسانی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ دانست (Bassnett, ۲۰۰۷: ۱۶)، به تدریج حوزه تحقیقات در مطالعات ترجمه از موضوعات صرفاً زبانی به ابعاد فرهنگی، تاریخی، و اجتماعی ترجمه کشیده شد. به



بیان دیگر اساساً نگاه به ماهیت ترجمه تغییر کرد؛ ترجمه دیگر نه فقط برگردانی زبانی از متن مبدأ به زبان مقصد، بلکه نسخه «بازنویسی»^۸ شده متن مبدأ است (Lefevere, ۱۹۹۲). به همین سیاق مترجم نیز دیگر مقلد صرف مؤلف به شمار نمی‌آید، بلکه کنشگری اجتماعی است که در فرآیند ترجمه حضوری فعال دارد و بازنویسی‌اش از متن مبدأ از رهگذر خوانش وی صورت می‌گیرد. در نتیجه این دگرگونی‌ها نظریه پردازان تأکید کردند که بهتر است پس از این، ترجمه را نه تنها برای تربیت و آموزش مترجمان بلکه برای مطالعه فرهنگ نیز بکار ببریم (Lefevere & Bassnet, ۱۹۹۰: ۶). به باور لفور و بسنت «ترجمه یکی از صریح‌ترین، مبسوط‌ترین و آسان‌ترین «شرایط آزمایشگاهی» را برای مطالعه تعاملات فرهنگی در اختیار محققان قرار می‌دهد» (Lefevere & Bassnet, ۱۹۹۰: ۷). در نتیجه چنین نگرشی، ترجمه به جایگاهی برابر با متن ادبی در انواع پژوهش‌ها از جمله پژوهش‌های ادبیات تطبیقی ارتقا یافت.

بجز عوامل ذکرشده در بالا، نباید نقش رویکردهای پساساختگرایانه به ترجمه را نیز از نظر دور داشت. در نتیجه این رویکردها که منجر به سلب اعتبار متن مبدأ شد، دیگر رابطه بین دو متن ترجمه و متن مبدأ، رابطه‌ای از سنخ تعادل نیست، بلکه ارتباط این دو متن درون نظامی از ارتباطات بینامتنی تعریف می‌شود. این رویکردها مفاهیم اصالت و تالیف-که سبب می‌شد ترجمه در قیاس با متن مبدأ در مقام نازل‌تری قرار بگیرد- را به چالش کشیدند. به اعتقاد متفکرانی همچون دریدا و دومان متن مبدأ کامل و اصیل نیست و نیازمند آن چیزی است که والتر بنیامین آن را «تداوم حیات» می‌نامد (Venuti, ۱۹۹۲: ۷).

پیشرفت سریع رشته مطالعات ترجمه تنها به عوامل نظری مرتبط نبود. همانگونه که گنتزler (۲۰۰۱) اشاره می‌کند تحولات سیاسی و اجتماعی در این پیشرفت اثرگذار بود: پایان جنگ سرد، احیای چین، ظهور جهان رو به رشد و فزونی خودآگاهی در میان جوامع قومی. می‌توان به فهرست گنتزler، موارد دیگری از جمله جهانی‌سازی، تأثیرات مختلف آن و نیز رشد و نوسان جوامع دینی را نیز افزود (Kuhiwczak&Littau, ۲۰۰۷: ۱).

وضعیتی که پیشتر از ارتباط بین ادبیات تطبیقی و ترجمه یاد کردیم، در گزارش‌های ده‌ساله انجمن ادبیات تطبیقی امریکا، که به ترسیم تحولات این رشته در گذر زمان می‌پردازد، نیز قابل ملاحظه است؛ در دو گزارش منتشرشده این انجمن در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۵، تأکید تنها بر دانش زبانی بود و از متون ترجمه غفلت شده بود. اما گزارش بعدی این انجمن در سال ۱۹۹۳ رویکرد متفاوتی را نسبت به ترجمه نشان می‌داد: در این گزارش برنهایمر علاوه بر مزایای دانش زبان‌های خارجی بر پایان تعارض دیرینه این رشته با ترجمه تأکید کرد.

تغییر نگرش‌ها در این گزارش‌ها همه هم‌راستا با تحولات صورت‌گرفته در دو رشته ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه بوده است. جالب است بدانیم در همان سالی که گزارش برنهایمر منتشر شد، یعنی سال ۱۹۹۳، کتاب *ادبیات تطبیقی: مقدمه‌ای/انتقادی نوشته بسنت* هم به چاپ رسید. بسنت که چهره‌ای شناخته‌شده در ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه است، در این اثر از زوال/افول رشته ادبیات تطبیقی سخن گفت و در نظراتش تا بدانجا پیش رفت که حیات این رشته را تنها به عنوان زیرمجموعه‌ای از رشته مطالعات ترجمه ممکن دانست. وی از محدود شدن حوزه مطالعاتی ادبیات تطبیقی به فرهنگ‌های غالب انتقاد کرد و بر گنجاندن سایر



فرهنگ‌ها در پژوهش‌های تطبیقی تأکید داشت. در اصل، بسنت ادبیات تطبیقی را در حاشیه رشته مطالعات ترجمه که به زعم او یک رشته اصلی بود، در نظر می‌گرفت.

این تغییر در نگرش نتیجه چالش‌های مطرح شده در تعریف از ادبیات تطبیقی سنتی نیز بود که از سوی اندیشمندان این حوزه مطرح و سبب بازتعریف این رشته شد. برای نمونه گایاتری اسپیواک در کتاب خود با عنوان «مرگ یک رشته» ضرورت تعریف تازه از این رشته را مطرح کرد (۲۰۰۳). او در کتابش با اتخاذ نگرشی سیاسی از رویکرد اروپامحوری که بر ادبیات تطبیقی کلاسیک مسلط بود انتقاد و پیشنهاد کرد که ادبیات تطبیقی می‌بایست با مشارکت مطالعات پسااستعماری از محدوده چند کشور و زبان اروپایی گذشته، به کشورهای آسیایی و هویت‌های چندگانه اسلامی پیوند یابد. به اعتقاد نجومیان «باید امروز، برای اسپیواک، به تأسی از ژاک دریدا، از «ادبیات تطبیقی در راه» سخن گفت، حوزه‌ای که همواره در حال شدن است. [...]» برای این اساس ادبیات تطبیقی هیچگاه به طور کامل به یک نقطه تعین‌پذیر نمی‌رسد و همواره خود را بازتعریف می‌کند» (نجومیان، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

گزارش بعدی انجمن در سال ۲۰۰۴ با درج مطالبی از دمرش و اپتر، اهمیت بیشتری برای ترجمه قائل شده و فضای بیشتری به ترجمه اختصاص داده بود. این گزارش که به کوشش ساوسی تهیه شده بود، بر نقش ترجمه در تبادل بین‌فرهنگی تأکید می‌کرد. به اعتقاد بیبو، شاید مهم‌ترین نکته‌ای که ساوسی، در قیاس با گزارش پیشین، به گزارشش افزوده است، توجه به رابطه قدرت (نابرابر) بین زبان‌ها و علاقه به ترجمه به عنوان موضوع تحقیق بود (Bibbò ۲۰۰۲). به باور ساوسی ادبیات تطبیقی باید زبان، چه زبان متن مبدأ و چه زبان متن ترجمه را

بیش از یک نظام انتقال محتوا در نظر بگیرد و به رسمیت بشناسد (۱۴: ۲۰۰۶، Saussy). بسنت نیز در سال ۲۰۰۶ در مقاله «تأملاتی بر ادبیات تطبیقی در قرن بیست و یکم» نظرات پیشینش را تعدیل و اذعان کرد که هدفش از اظهارات فوق در کتاب *ادبیات تطبیقی اعلام زوال ادبیات تطبیقی* نبوده، بلکه در اصل به دنبال پروبال دادن به رشته مطالعات ترجمه بوده است. او هیچ یک از دو رشته ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه را مستقل از دیگری نمی‌داند، بلکه هریک را خوانش و رهیافتی به ادبیات می‌داند که برای یکدیگر متقابلاً سودمندند (همان).

در سال ۲۰۰۶ کتابی با عنوان *قلمرو ترجمه: ادبیات تطبیقی نو* به قلم اپتر منتشر شد. اپتر در این اثر به تعامل سنتی ترجمه و ادبیات تطبیقی اشاره می‌کند و ترجمه را هسته ادبیات تطبیقی نو و راه درمانی برای مقابله با ملی‌گرایی در ادبیات می‌داند. پیشنهاد او برای رهایی از ملی‌گرایی ادبیات تطبیقی گنجانیدن برنامه‌های تازه در گروه‌های ادبیات تطبیقی است که توجه ویژه‌ای به ترجمه دارند. اپتر از میان دو نظر که «هیچ چیز ترجمه پذیر نیست» و «همه چیز ترجمه پذیر است» یک حد میانه را پیشنهاد می‌کند. بر اساس دیدگاه نخست با هدف پیشگیری از ترجمه‌ای نادرست و ناکارآمد، باید از ترجمه صرف نظر کرد و به تک‌زبانگی روی آورد. دیدگاه دیگر، اما، با فراغ بال و بدون در نظر گرفتن شرایط لازم مجوز ترجمه هرمتنی را می‌دهد (۹۱: ۲۰۰۶، Apter). وی چالش ادبیات تطبیقی در عصر کنونی را برقراری صلح و آشتی میان این دو نظر می‌داند.

این روند، یعنی توجه فزاینده ادبیات تطبیقی به ترجمه، در گزارش اخیر انجمن در سال ۲۰۱۷ نیز مشهود است. در این گزارش بخشی بصورت مجزا به مطالبی از دماش، اسپوواک، و



دیگران پیرامون ترجمه و زبان اختصاص داده شده است؛ وجه تمایز این گزارش با گزارش‌های پیشین در این است که ترجمه به عنوان تعاملی انتقادی با متن معرفی شده است (Bibbò ۲۰۰۲) و همین امر جایگاهی برابر با متن مبدأ برای ترجمه در نظر می‌گیرد.

زمینه‌های پژوهشی مشترک بین دو رشته

اما پیوند و تعامل بین ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه را در کدام زمینه‌های پژوهشی می‌توان جست؟ آنچنان که بسنت بیان می‌کند قلمروهای تاریخی در ادبیات تطبیقی نوین مهم به نظر می‌رسد (۸: ۲۰۰۶, Bassnett). ادبیات تطبیقی در ابتدای راه (آنچه بعداً مکتب فرانسه نام گرفت)، در اصل هدفش بررسی روابط تاریخی میان دو یا چند ادبیات ملی بود (حسینی، ۱۴۰۰: ۲۱۰). از آنجا که ترجمه همواره محصور در تاریخ و اغلب عنصری حیاتی در درون تاریخ است (۶: ۱۹۹۸, Bassnett&Lefevere)، در نتیجه «اغراق نخواهد بود اگر بگوییم چنانچه بخواهیم تاریخ فرهنگ، تاریخ فلسفه، ادبیات، و دین را بررسی کنیم، ناگزیریم ترجمه‌ها را بسیار بیشتر از گذشته مطالعه کنیم» (همان). تاریخ ترجمه^۹ را می‌توان جزئی از تاریخ ادبیات و به یک معنا بخشی از تاریخ ادبی یک زبان دانست؛ ترجمه‌ها از منابع اصلی و تعیین‌کننده در بررسی تاریخ ادبیات هستند که بی‌توجه به آن‌ها نمی‌توان به تاریخ‌نگاری ادبی رسید. از این نظر، مطالعات ترجمه و ادبیات تطبیقی در تلاقی این نقطه، یعنی تاریخ ادبیات، به هم می‌رسند، شاخه‌ای که در چند دهه اخیر مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران خصوصاً رشته مطالعات ترجمه قرار گرفته است. بررسی افت و خیزهای ترجمه در یک دوره مشخص،

تأثیر آثار ترجمه شده بر ادبیات مقصد، و رونق ترجمه آثار از ژانری خاص از جمله مباحث مذکور در تاریخ ترجمه است.

انوشیروانی (۱۴۰۰) در «ارتباط تاریخ ادبیات‌نگاری و ترجمه و ادبیات تطبیقی» آشنایی عمیق با تاریخ ادبیات ملی را نیازمند ادبیات تطبیقی و پژوهش‌های تطبیقی را نیازمند ترجمه می‌داند. ماهیت تاریخ ادبیات بینارشته‌ای است و نمی‌توان بی‌توجه به حوزه‌هایی از جمله ترجمه، تاریخ، جامعه‌شناسی، نقد ادبی و علوم سیاسی به نگارش آن پرداخت (انوشیروانی، ۱۴۰۰: ۱۳۶). انوشیروانی پس از ذکر چند نمونه جامع و موفق از تاریخ ادبیات‌های جهان همچون *آنتولوژی ادبیات انگلیسی نورتون و تاریخ ادبیات انگلیس و آمریکا کیمبریج* بیان می‌کند تاریخ ادبیات از نقد ادبی و ادبیات تطبیقی جدا نیست و ادبیات تطبیقی هم بدون ترجمه ابتر است (انوشیروانی، ۱۴۰۰: ۱۳۹). به باور این نویسنده ادبیات دیگر تنها منحصر و محدود به ادبیات فاخر نیست و به دلیل تحول در چیستی ادبیات، خواننده قرن حاضر «خود را به خواندن ادبیات ملی محدود نمی‌کند و با «سمند جادویی» ترجمه تا «بیکران عالم» و «دشت پر ستاره» ادبیات جهان می‌رود» (همان). در نتیجه نمی‌توان نقش حیاتی ترجمه در ارتباط میان فرهنگ‌ها، معرفی ژانرها و مکاتب ادبی، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ادبیات‌های ملی بر یکدیگر را نادیده انگاشت.

دیگر حوزه مشترک بین ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه، مطالعات ادبی دریافت^{۱۰} است. نظریه دریافت با تأکید بر اهمیت نقش خواننده در خلق معنا از جمله نظریاتی بود که به رویکردهای مولف-محور قرن نوزدهم واکنش نشان داد. از نظر هانس روبرت یائوس، یکی از



برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، دریافت یعنی فرآیندی که از طریق آن خواننده معنایی خاص را بر متن تحمیل می‌کند (۱۴۲: ۲۰۱۳، Brems & Pinto). به اعتقاد یائوس هر متن، ناقص و ناتمام است و خواننده است که در جریان خوانش، به آن شخصیت می‌بخشد. آنچه در این بین حایز اهمیت است «هم‌سنجی دریافت یک متن در دوره‌های متفاوت است، یعنی اینکه چگونه یک متن ادبی در دوره‌های مختلف فهمیده می‌شود. این دیدگاه که ره‌آورد نقد خواننده-محور و هرمنوتیک است بر آن است که هر کنش خواندن متن، متنی نو می‌سازد» (نجومیان، ۱۳۹۱: ۱۲۵). یقیناً این همان حوزه‌ای است که عمل ترجمه در آن نقشی عمده بر عهده دارد؛ چرا که مطالعه ترجمه و عوامل اثرگذار بر آن مهمترین عناصر در درک ویژگی‌ها و افق انتظارات دریافت‌کننده یک اثر است. مطالعات دریافت در ادبیات تطبیقی از جمله رویکردهای مسلم در مطالعه ادبیات و تاریخ ادبیات است. در سال ۱۹۶۷، انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی پروژه‌ای را با عنوان تاریخ تطبیقی ادبیات‌های اروپایی متشکل از شانزده گروه دانشگاهی راه اندازی کرد که این امر سنگ بنایی برای مطالعات دریافت در رشته ادبیات تطبیقی بود.

در بررسی پژوهش‌های صورت گرفته از این دست، مشهود است که پژوهشگران در هر دو رشته مطالعات ترجمه و ادبیات تطبیقی تخصص دارند و از ظرفیت هر دو رشته برای ترکیب ابزارهای کارآمد به منظور درک بهتر متون بهره می‌برند (Bibbò ۲۰۲۲)؛ درحقیقت هرکجا لازم باشد یکی از دستاوردهای دیگری سود می‌جوید و این رابطه و تعامل به شکل‌های متفاوت ظهور می‌یابد. به اعتقاد انوشیروانی «ارتباط ادبیات تطبیقی با ترجمه پژوهی پیچیده و چندبعدی

است و نمی‌توان، آن چنان که به غلط مرسوم شده است، در حوزه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ادبی به ارائه سیاهه‌ای از مشابهت‌ها یا تفاوت‌های دو اثر قناعت کرد» (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۲۲). نویسندگان از زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت از رهگذر ترجمه از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و آنچه در این بین مهم است «چرایی و چگونگی این تأثیرپذیری» است.

برمن توجه خواننده را به این حقیقت جلب می‌کند که دنیای امروز به علوم انسانی فراملی و بینارشته‌ای نیازمند است؛ یعنی علمی که بر اهمیت زبان، ادبیات، و فرهنگ تأکید می‌کند. وی بر این باور است که مناسب‌ترین رشته‌ها برای ایجاد علوم انسانی با چنین ویژگی‌هایی ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه است (Bermann, ۲۰۰۹: ۴۳۲). هر دو رشته ماهیتی فراملی و بینارشته‌ای دارند و در تعامل با هم می‌توانند ترکیب خوبی را برای درک عمیق‌تر دنیای کنونی ایجاد کنند. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی با ماهیت بینافرهنگی، بینا‌زبانی و بینارشته‌ای می‌تواند به شناخت ترجمه بینجامد، و در همان حال، پژوهشگران ادبیات تطبیقی به این نکته نیز پی برده‌اند که بررسی ترجمه و ویژگی‌های زبانی، فرهنگی، و جامعه‌شناختی آن دریچه‌های تازه‌ای به شناخت ادبیات می‌گشاید.

در ادامه با مرور مختصری بر برخی از پژوهش‌های انجام شده، نگاهی به وضعیت کنونی این حوزه تعاملی، دستاوردها و رویکردهای آن در ایران خواهیم انداخت. در یک دهه اخیر آثاری در بخش نظریه و کاربری آن از سوی پژوهشگران دو رشته ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه در ایران منتشر شده است. دامنه این فعالیت‌ها که در بخش نظری و با ترجمه آثاری در حوزه ارتباط ترجمه و ادبیات تطبیقی آغاز شده بود، به تدریج به پژوهش‌های کاربردی هم



کشیده شده است. امید که نیم نگاهی به برخی پژوهش‌های کاربردی و آنچه برایمان به ارمغان آورده‌اند برای مطالعات بیشتری از این دست راهگشا باشد.

نمونه‌هایی از پژوهش‌های کاربردی

همانطور که پیشتر ذکر کردیم، مطالعات دریافت و تاریخ‌نگاری ادبی که تاریخ ترجمه نیز بخشی از آن است از حوزه‌های پژوهشی ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه‌اند. در این بخش ابتدا به چند پژوهش اشاره می‌کنیم که به بررسی دریافت ادبیات ایران در سایر کشورها پرداخته و سپس چند نمونه از تحقیقاتی را ذکر می‌کنیم که در جهت عکس یعنی دریافت نویسندگان و آثار غیرایرانی در ایران صورت گرفته است.

کهنمویی‌پور و قنبری (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «زیبایی‌شناسی دریافت گلستان سعدی نزد مترجمان فرانسوی آن» تلاش کرده‌اند با توجه به شرایط تاریخی-ادبی ترجمه‌های فرانسوی گلستان سعدی از نخستین ترجمه در قرن هفدهم تا قرن بیستم را بر اساس نظریه دریافت و مفهوم افق انتظار بررسی کنند. به باور نویسندگان این پژوهش هر اثر «متناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی خواننده و نیز متون خوانده شده قبلی و قواعد زیباشناختی مرسوم در هر دوره قضاوت می‌شود و خود به وجود آورنده معناهای جدیدی برای داوری آثار آینده است» (کهنمویی‌پور و قنبری، ۱۳۹۵: ۱۱۳). برای نمونه اولین ترجمه فرانسوی گلستان در قرن هفدهم متناسب با اهداف سیاسی دربار و ایده آل «انسان شریف»، به مضامین اخلاقی گلستان بیش از سایر جنبه‌ها توجه نشان داد. در قرن هجدهم خصوصیات فلسفی و انتقادی اثر، در قرن نوزده

برخی ویژگی‌های ساختاری مشترک با مکتب رمانتیسم و در قرن بیستم مجموعه‌ای از همه این عوامل در کنار هم در دریافت گلستان موثر بوده است (کهنمویی پور و قنبری، ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۱۲).

از جمله آثار قابل توجه دیگر در این حوزه، کتاب *تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی* به قلم حسن جوادی (۱۳۹۶) است. این کتاب که حاصل پنجاه سال پژوهش نویسنده است در سطحی گسترده به بررسی نفوذ و تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی از اواخر سده‌های میانه تا پایان قرن بیستم می‌پردازد. گرچه شاید در نگاه نخست کاری که جوادی به ثمر نشانده در چارچوب ادبیات تطبیقی به ویژه مکتب فرانسوی آن جای داشته باشد (حسینی، ۱۳۹۸: ۷۳)، اما با اندکی تأمل به خوبی روشن است که با برخی مباحث روز مرتبط در رشته مطالعات ترجمه درهم تنیده است. او نقش عاملیت^{۱۱} مترجمی چون میرزا حبیب و تأثیر آن را بر ترجمه‌اش از حاجی بابای *اصفهان* بررسی کرده است، که چگونه در نتیجه آن، مترجم مطالبی را به کتاب افزوده، حذف کرده و یا به آن شاخ و برگ بیشتری داده است. برای نمونه آنجا که می‌گوید:

انتقاد از سیاست و مذهب دو رکن عمده کتاب موریه است. میرزا حبیب در ترجمه خود نه تنها انتقادات موریه را آورده، بلکه اغلب کاسه داغ‌تر از آتش شده و بر آنها افزوده است. او مانند تمام آزادی‌خواهان عصر خود دلش از دست مطلق‌العنانی حکام و فساد حکومت قاجاریه خون بود. (جوادی، ۱۳۹۶: ۲۱۰)



ترجمه‌شناسی توصیفی و استخراج هنجار^{۱۲} ترجمه‌ای در دوره‌ای مشخص که حاصل بررسی جوادى از آثار و مترجمان آمریکایی و انگلیسی است، از دیگر مطالب چشمگیر کتاب است. برای نمونه جوادى در تحلیل ترجمه‌های حافظ چنین می‌گوید «جونز وقتی که حافظ را ترجمه می‌کرد، از سنتی پیروی می‌کرد که در عصر او رایج بود» (۱۳۹۶: ۳۲۶). او در ادامه بیان می‌کند «جونز می‌خواست ادبیات مشرق زمین را منبع الهام جدیدی معرفی کند، ولی نمی‌خواست آن را در زبان و شیوه‌ای ناآشنا به هم‌عصران خود بشناساند» (۱۳۹۶: ۳۲۷). افزون بر این جوادى در نوع خود قدمی در تاریخ‌نگاری^{۱۳} نیز برداشته است. او فهرستی از ترجمه‌های صورت گرفته از آثار شعرای ایرانی همچون حافظ، سعدی، خیام و مولانا را از نخستین ترجمه تا زمان حاضر فهرست کرده که نمونه‌ای از دیرینه‌شناسی^{۱۴} ترجمه است. (برای نمونه در باب ترجمه‌های بوستان و گلستان سعدی نک به صفحات ۳۱۴ - ۳۲۶)

میرزا بابازاده فومشی در مقاله «چرایی اقبال امرسن به حافظ: نگاهی تاریخی در بررسی یک ارتباط ادبی» توجه پژوهشگران را از متن به بافت ادبی، سیاسی و اجتماعی جلب می‌کند. به اعتقاد نویسنده پژوهش درباره تأثیر و تأثر ادبی باید با پژوهش درباره پذیرش و اقبال ادبی همراه باشد؛ از این روی، تحقیق مذکور با توجه به ویژگی‌های سیاسی و ادبی قرن نوزدهم آمریکا به «واکاوی دلایل تمایل» شاعر آمریکایی به حافظ می‌پردازد (میرزا بابازاده فومشی، ۱۳۹۶: ۷۸). پراور درباره پذیرش ادبی، چند پرسش تأمل برانگیز را مطرح کرده است: بیشترین ارتباطات ادبی در چه دوره‌ای اتفاق افتاده است؟ چه عواملی آن ارتباطات را تسهیل کرده‌اند؟ نویسندگان جامعه میزبان از چه چیزی در ادبیات غریبومی استقبال کرده‌اند؟ (به نقل از

میرزابابازاده فومشی، ۱۳۹۶: ۶۸) پژوهش مذکور با بررسی شرایط ادبی و سیاسی امریکا در قرن نوزدهم به سه پرسش اساسی پرور پاسخ می‌دهد و چرایی اقبال آمریکای قرن نوزدهم و امرسن را به حافظ روشن می‌کند. مجموعه‌ای از دلایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی در اقبال امرسن به حافظ دخیلند از جمله تلاش تعالی‌گرایان برای شکل‌دهی به هویت ملی آمریکا، عزم امرسن برای ایجاد سنت ادبی متمایز از سنت بریتانیایی، نوجویی و آزاداندیشی امرسن در استقبال از فرهنگ‌های غیروپایی، جهانشمول بودن اندیشه‌های حافظ و مشابهت‌های میان باورهای تعالی‌گرایانه آمریکا و عرفان حافظ.

حسینی در مقاله «نقش ترجمه در پذیرش اشعار مولوی با ترجمه کلمن بارکس در آمریکا» (۱۳۹۸) دلایل اقبال عام به شعر مولوی را از رهگذر ترجمه بارکس در آمریکا در دو بخش داخلی و خارجی بررسی می‌کند. مراد وی از دلایل داخلی به متن مبدأ و نویسنده آن و از دلایل خارجی به متن مقصد و مترجم آن باز می‌گردد. اقبال به یک شاعر و نویسنده در فرهنگ و زبان دیگر به واسطه عوامل متعددی اعم از ادبی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اتفاق می‌افتد. به باور حسینی بارکس با ساده، روزآمد و آمریکایی کردن اشعار مولوی آن را به دل جامعه آمریکایی وارد کرد و در این میان نمی‌توان به سادگی از نقش ابزارهای بینارشته‌ای مانند ترجمه، موسیقی، سینما، تلویزیون، فیلم، تئاتر و رسانه‌های جمعی چشم پوشید.

در این بخش به پژوهش‌هایی اشاره می‌کنیم که در جهت عکس صورت گفته‌اند؛ یعنی تحقیقاتی که دریافت یا تاریخ‌نگاری یک نویسنده یا اثر خارجی را در بافت ادبی، تاریخی و سیاسی جامعه ایران بررسی کرده‌اند.



فرهادی در مقاله «نقش پژوهش و دراماتورژی در (باز)ترجمه» (۱۳۹۶) کردار ترجمانی بهزاد قادری را در ترجمه پنج اثر از نویسنده نروژی، هنریک ایبسن واکاوی کرده و نمود این رفتار را در متن، پیرامتن و مناسبات بینامتنی متون ترجمه ردیابی کرده است؛ رفتاری که بر شکل‌گیری «دریافت» متفاوتی از این نویسنده در ایران اثرگذار بوده است. به بیان دیگر نقش عادت‌واره مترجم همچون یافتن نسخه‌ها و ترجمه‌های متفاوت از یک متن واحد، مشاهده اجراهای گوناگون از آن اثر، تحلیل پژوهش‌ها و نقدهای مفید درباره یک اثر، جستجوی آثاری که با نمایشنامه مورد نظر رابطه بینامتنی دارند و نظایر آن، خود را در انتخاب یک اثر، ترجمه آن و تصویری که از نویسنده اصلی نقش می‌زند نمایان می‌کند (فرهادی، ۱۳۹۶: ۱۲۳-۱۲۲).

میرزا بابازاده فومشی در مقاله «شاعر در آینه تصویر: بررسی طرح روی جلد ترجمه‌های اشعار والت ویتمن در ایران» به بررسی بازآفرینی تصویر یک نویسنده امریکایی در ایران معاصر پرداخته است. اغلب پژوهش‌های انجام شده در حوزه پذیرش یک نویسنده در فرهنگی بیگانه به ترجمه آثار آن نویسنده به زبان مقصد بسنده می‌کند. حال آنکه «تصاویر» و «رمزگان تصویری» که بررسی آن برای کشف مدلول‌های پنهان بسیار راهگشا است مقوله‌ای است که کمتر به آن توجه شده است. این پژوهش بر دو معنای «تصویر» متمرکز شده: «نخست، معنای آشنای این واژه است که همان بازنمایی تصویری است، مانند عکس؛ معنای دیگر مفهوم تخصصی این واژه است که به برداشت ذهنی مشترک میان گروهی از افراد از یک امر مشخص اشاره می‌کند که موضوع بررسی در حوزه تصویرشناسی است» (میرزا بابازاده فومشی، ۱۳۹۸: ۲۱۰-۲۱۱). این پژوهش با توجه به تصویر شاعر در ایران معاصر و گفتمان‌های سیاسی -

اجتماعی و ادبی جاری، پذیرش والت ویتمن را با واکاوی طرح روی جلد دو کتاب از ترجمه گزیده اشعار او بررسی کرده است. این پژوهش حوزه مطالعات ترجمه را از متن نوشتاری به تصویر گسترش داده است.

ملکشاهی و خزاعی فرید (۱۳۹۹) در تحقیقی با عنوان «ترجمه و دریافت تاریخی اگزیستانسیالیسم سارتری» نشان داده‌اند که چگونه دریافت ژان پل سارتر در ایران و در آمیزش با افق فکری روشنفکران و مترجمان ایرانی چهره‌های گوناگونی از خود نشان داده است (ملکشاهی و خزاعی فرید، ۱۳۹۹). مطالعه پیرامتن‌ها یعنی مقدمه‌ها، مؤخره‌ها، مصاحبه‌های مترجمان و تولیدات متنی نویسندگان و روشنفکران ایرانی درباره اگزیستانسیالیسم در بستر بافت تاریخی برای نیل به هدف این پژوهش بکار رفته است. نگارندگان بر این باورند که گفتمان اگزیستانسیالیستی که ابتدا و در دهه ۱۳۲۰ فلسفه‌ای ضدعمل، پوچ‌گرا و بدبین بود در ادامه و در طی مسیر برای به چالش کشیدن مارکسیسم مورد توجه و ترجمه قرار می‌گرفت؛ در اصل این روشنفکران غیر چپ و بریده از حزب توده بودند که برای تقابل با گفتمان مارکسیستی به ترجمه و شرح این گفتمان پرداخته‌اند (ملکشاهی و خزاعی فرید، ۱۳۹۹: ۱۳۷). پس از آن در دهه چهل و در ابتدای دهه پنجاه اگزیستانسیالیسم چهره‌ای دیگر به خود گرفت و به عنوان یک دکترین سیاسی و اجتماعی به کار می‌رفت (ملکشاهی و خزاعی فرید، ۱۳۹۹: ۱۶۳). نویسندگان در این پژوهش به تاریخ‌نگاری آثار این نویسنده در ایران پرداخته و فهرستی از آثار سارتر که در بازه زمانی دهه بیست تا چهل شمسی در ایران تولید و ترجمه شده است را ارائه داده‌اند.



فارسیان و قادری (۱۳۹۹) در پژوهش «خوانش ابداعی آلبر کامو در ایران» پذیرش ادبی این نویسنده را براساس نظریه یائوس مطالعه کرده‌اند. آنها پس از ارائه تعریفی از خوانش ابداعی که آن را نوعی کنش فعالانه از جانب خواننده می‌دانند که به خلق آثار ادبی جدید می‌انجامد، به تاریخ‌نگاری ترجمه‌ها، بازترجمه‌ها، اجراهای نمایشی، تلویزیونی و سینمایی از آثار این نویسنده در ایران پرداخته و سپس دلایل این پذیرش را از دیدگاه‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی بررسی کرده‌اند. از جمله دلایل آنها به شکوفایی ژانر رمان، گرایش و میل عمومی به دانستن و آموختن، سرخوردگی و ناامیدی حاکم بر مردم و تعالی یافتن تحرک در میان مخاطبان جامعه ادبی ایران را نام برده‌اند. (فارسیان و قادری، ۱۳۹۹: ۳۰۲-۳۰۳) سپس از روشنفکران، نویسندگان و شاعران ایرانی همچون بزرگ علوی، احمد اعطا، جعفر شریعتمداری، بهرام صادقی، احمد شاملو، مصطفی رحیمی و... یاد می‌کنند که تحت تأثیر اندیشه این نویسنده بوده‌اند و از مضامین این نویسنده وام گرفته‌اند (فارسیان و قادری، ۱۳۹۹).

پایان سخن

هدف از ارائه این شرح اجمالی و کلی از آثار کاربردی این دو حوزه آن بود که نشان دهیم خوانش بینامتنی ادبیات تطبیقی از رهگذر گفتگوی متون در بافت اجتماعی، تاریخی و ادبی آنها میسر است و ترجمه در این خوانش نقشی کلیدی خواهد داشت. گسترش حوزه‌های پژوهشی بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه بدون همکاری محققان این دو رشته

میسر نخواهد شد. آشنایی با نظریات روزآمد، تطبیق این نظریات با بافت ایران و بومی‌سازی آنها ما را بدین مطلوب نزدیک‌تر خواهد کرد. در بخش نظری ترجمه آثار دست اول-آن هم ترجمه‌ای از نوع پژوهشی آن- از بایسته‌ترین گام‌های مقدماتی است. علاوه بر تحقیقات بومی، ترجمه پژوهش‌های کاربردی طراز اول نیز می‌تواند راهگشای پژوهندگان باشد. همچنین معرفی و نقد کتاب در حوزه مشترک ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه فعالیتی است که برای هر دو بخش نظری و کاربردی آن بسیار سودمند است.

پی نوشت

۱ Sandra Bermann

۲ Andre Lefevere

۳ به اعتقاد بهزاد قادری سهی آنچه لفور در طبقه‌بندی‌اش از نسل اول و نسل دوم نویسندگان رمانتیک در این مقاله می‌گوید، با طبقه‌بندی رایج در آثار پژوهشی درباره رمانتیک‌ها اندکی ناآشنا جلوه می‌کند. نسل اول که لفور آنها را جهان‌وطنی می‌داند، دراصل همان نویسندگان پیش از دوره رمانتیک هستند که به Pre- Romanticism یا Proto- Romanticism مشهورند؛ نویسندگانی از جمله امانوئل کانت و ژان ژاک روسو از شمار این اندیشمندانند که خود از پیش قراولان مباحث رمانتیک و در واقع، پلی در مرحله گذار از دوران روشنگری به دوران رمانتیسیم بودند.

۴ August Wilhelm von Schlegel

آگوست ویلهلم فون شلگل (۱۷۶۷-۱۸۴۵) از محققان الهیات و فلسفه بود که به مطالعات هندیک و ایرانی علاقه خاصی داشت. وی به همراه زبانشناسان و لغت‌شناسانی چون برادران



گریم، راسموس راسک و فرانتس بوپ از جمله طراحان اصلی و درخشان زیانشناسی تطبیقی بودند. مطالعات ویلهلم شلگل و برادرش فریدریش شلگل در زمینه زبانهای آسیایی، به ویژه سانسکریت، چشم آنان را به روی گوناگونی زبانهای جهان گشود. (سورن، ۱۳۸۹: ۲۰۰-۲۰۱)

- ° Poly-System Theory
- ٦ Cultural Turn
- ٧ Cultural Turn
- ٨ Rewriting
- ٩ Translation History
- ١٠ Reception Studies
- ١١ Agency
- ١٢ Norm
- ١٣ Historiography
- ١٤ Archeology

منابع

- انوشیروانی، علیرضا. (۱۴۰۰). «ارتباط تاریخ ادبیات نگاری و ترجمه و ادبیات تطبیقی». مترجم، ۷۳، ۱۳۵-۱۴۴.
- (۱۳۹۵). «گفت و گو با دکتر علیرضا انوشیروانی: نسبت میان ترجمه و ادبیات تطبیقی». مترجم، ۵۸، ۵۱-۶۰.
- (۱۳۹۱). «ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی». *ادبیات تطبیقی*، ۳ (۱)، ۷-۲۵.

باسنت، سوزان. (۱۳۹۹). «نظریهٔ آدم خواری در ترجمه». ترجمه مصطفی حسینی. مترجم، ۷۰، ۱۴۰-۱۴۶.

----- (۱۳۹۶). «ادبیات تطبیقی به کجا می‌رود؟» ترجمه مصطفی حسینی. مترجم، ۶۳، ۹۱-۱۰۰.

----- (۱۳۹۰). «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه‌پژوهی». ترجمه صالح حسینی. ادبیات تطبیقی، ۲ (۱)، ۷۱-۹۹.

جوادی، حسن. (۱۳۹۶). تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی. تهران: سمت.
حسینی، مصطفی. (۱۴۰۰). «نگاهی به دیروز و امروز ادبیات تطبیقی در ایران». مطالعات بین رشته ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، ۱، ۲۰۹ - ۲۳۱.

حسینی، مصطفی. (۱۳۹۸). «نقش ترجمه در پذیرش اشعار مولوی با ترجمهٔ کلمن بارکس در آمریکا». نقد ادبی، ۴۸، ۷-۳۲.

سورن، پتر آ. ام. (۱۳۸۹). تاریخ زبان‌شناسی. ترجمهٔ علی‌محمد حق‌شناس. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت.

فارسیان، محمدرضا و فاطمه قادری (۱۳۹۹). «خوانش ابداعی آلبر کامو در ایران». پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۲۵ (۱)، ۲۹۲ - ۳۱۶.

فرهادی، سمانه. (۱۳۹۶). «نقش پژوهش و دراماتورژی در (باز)ترجمه: نگاهی به ویرایش و بازترجمه آثار ایسن به قلم بهزاد قادری». فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه. ۵۰ (۲)، ۱۱۷-۱۵۰.



کهنمویی پور، ژاله و منیژه قنبری (۱۳۹۵). «زیبایی‌شناسی گلستان سعدی نزد مترجمان فرانسوی آن». پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۲۱ (۱)، ۹۳-۱۱۵.

ملکشاهی، مرضیه و علی خزاعی فرید (۱۳۹۹). «ترجمه و دریافت تاریخی اگزیستانسیالیسم سارتری به عنوان سلاحی برای مبارزه با آخرین شاه ایران در دهه ۱۳۴۰ و اوایل ۱۳۵۰». مطالعات تاریخ فرهنگی: پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، ۱۱ (۴۶)، ۱۳۵-۱۶۶.

میرزبابازاده فومشی، بهنام. (۱۳۹۸). «شاعر در آینه تصویر: بررسی طرح روی جلد ترجمه های اشعار والت ویتمن در ایران». فصلنامه نقد ادبی شماره ویژه ادبیات و پژوهش های بینارشته ای. ۱۱ (۴۸)، ۲۰۹-۲۳۶.

میرزبابازاده فومشی، بهنام. (۱۳۹۶). «چرایی اقبال امرسن به حافظ: نگاهی تاریخی در بررسی یک ارتباط ادبی». پژوهش های ادبیات تطبیقی. ۵ (۱)، ۸۳-۶۴.

نجومیان، امیرعلی. (۱۳۹۱). «به سوی تعریفی تازه از ادبیات و نقد تطبیقی». فصلنامه پژوهش های ادبی. ۳۸، ۱۱۵-۱۳۸.

Apter, E. (۲۰۰۶). *The Translation Zone: A New Comparative Literature*. Princeton University Press.

Bassnett, S. (۲۰۰۶). Reflections on Comparative Literature in the Twenty-First Century. *Comparative Critical Studies*, 3(۱-۲), ۳-۱۱.

Bassnett, S. (۲۰۰۷). Culture and Translation. In P. Kuhiwczak & K. Littau (Eds.), *A Companion to Translation Studies* (pp. ۱۳-۲۳). Multilingual Matters.

---. (۱۹۹۳). *Comparative Literature: A Critical Introduction*. Blackwell.

Bassnett, S. & Lefevere, A. (۱۹۹۸). *Constructing Cultures: Essays on Literary Translation*. Multilingual Matters.

Bermann, S. (۲۰۰۹). Working in the and Zone: Comparative Literature and Translation. *Comparative Literature*, 61(۴), ۴۳۲-۴۴۶.

- Brems, E. & Pinto, S. R. (۲۰۱۳). Reception and Translation. In Y. Gambier & L. v. Doorslaer (Eds.), *Handbook of Translation Studies* (pp. ۱۴۲-۱۴۷). Benjamins Publication.
- Bibbò, A. (۲۰۲۲). Comparative Literature and Translation History. In C. Rundle (Ed.), *The Routledge Handbook of Translation History* (pp. ۱۳۹-۱۵۴). Routledge.
- Casanova, P. (۲۰۰۴). *The World Republic of Letters*. Harvard University Press.
- Damrosch, D. (۲۰۰۳). *What is world literature?* Princeton University Press.
- Even-Zohar, I. (۲۰۰۴). The Position of Translated Literature within the Literary Polysystem. In L. Venuti (Ed.), *The Translation Studies Reader* (pp. ۱۹۹/۲۰۴). Routledge.
- Gentzler, E. (۲۰۰۱). *Translation, Hypertext, and Creativity: Contemporary Translation Theories*. Multilingual Matters.
- Kuhiwczak, P. & K. Littau. (۲۰۰۷). Introduction. In P. Kuhiwczak & K. Littau (Eds.), *A Companion to Translation Studies* (pp. ۱۳-۲۳). Multilingual Matters.
- Lefevere, A. (۱۹۹۲). *Translating, Rewriting and the Manipulation of the Literary Fame*. Routledge.
- Lefevere, A. (۱۹۹۵). Introduction: Comparative Literature and Translation. *Comparative Literature*, 47(۱), ۱-۱۰.
- Lefevere, A. & Bassnet, S. (۱۹۹۰). Introduction: Proust's grandmother and the thousand and one nights: The 'cultural turn' in translation studies. In S. Bassnet and A. Lefevere (Eds.), *Translation, History and Culture* (pp. ۱-۱۳). Printer.
- Machor, J. L. and Goldstein, P. (۲۰۰۱). *Reception Study: From Literary Theory to Cultural Studies*. Routledge.
- Munday, J. (۲۰۰۱). *Introducing Translation Studies, Theories and Applications*. Routledge.
- Saussy, H. (۲۰۰۶). Exquisite Cadavers Stitched from Fresh Nightmares: Of Memes, Hives, and Selfish Genes. In Haun Sauusy (Ed.), *Comparative Literature in an Age of Globalization* (pp. ۳-۴۲). Johns Hopkins University Press.



- Schaeffner, C. (۲۰۰۱). Annotated Texts for Translation. In A. Trosborg(Ed.), *Analyzing Professional Genres* (pp.۲۰۹-۲۲۴). Benjamins.
- Spivak, G. (۲۰۰۳). *Death of a Discipline*. New York: Colombia University Press.
- Steiner, G. (۱۹۹۶). What is Comparative Literature?*Comparative Criticism*, 18, ۱۵۷-۱۷۱.
- Venuti, L. (۱۹۹۲). *Rethinking Translation: Discourse, Subjectivity, Ideology*. Routledge.